

فَدَايِ بِنَا نَبِيٍّ مَهْرَبِ
 عَمَّا كَلَّمَكَ لَانْتِ فِيهِ هُدًى
 رَبِّكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

۱۴۸

استقلال معنایی فرازهای قرآنی

محمّد باقریان

مقدمه

قرآن کریم، آخرین و کامل‌ترین وحی الهی است که آمده تا اید، راه‌نما و هدایتگر راهجویان باشد و نیازهای آنها را پاسخ گوید. از این رو، یکی از ویژگی‌های قرآن کریم «جامعیت» آن است^(۱) که شواهد قرآنی و روایی بر آن دلالت دارد؛ از جمله،^(۲) در آیه ۸۹ سوره نحل آمده است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾؛ این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

حضرت محمد ﷺ در توصیف قرآن می‌فرماید: «أَوْتِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ»^(۳) به من جوامع دانش (گنجینه‌های معرفت) داده شده است. گستردگی معارف قرآن کریم - که بخشی از اندیشمندان آن را از وجوه اعجاز قرآن شمرده‌اند^(۴) - با توجه به حجم محدود الفاظ آن، می‌طلبد این کتاب الهی به گونه‌های متفاوت، پیام خود را برساند؛ از جمله اینکه قرآن به رغم داشتن یک نظم و پیوستگی ویژه، فرازهای آن استقلال معنایی دارند؛ یعنی در فهم مراد الهی از آیات، به ویژه برای به دست آوردن نظریه قرآن در یک مسئله خاص، که تفسیر موضوعی متکفل آن است، می‌توان فرازهای گوناگون آیات را مستقل از قبل و بعد آن در نظر گرفت. در مواردی، این فرازها مستقل از مجموعه خود، معنایی را می‌رسانند که چیزی است غیر از آنچه با لحاظ پیوستگی جملات اطراف خود، معنا می‌دهد. به دلیل اهمیت این مسئله، به ویژه در تفسیر موضوعی، این نوشتار سعی دارد ضمن بررسی و نقد دلایل مخالفان استقلال معنایی فرازهای آیات، شواهد و دلایلی برای اثبات آن بیان نماید.

معنا و مفهوم «استقلال فرازهای قرآنی»

متنوع بی‌حدی ساخت و دورویکرد متفاوت، یکی به عنوان جزئی از یک کلمه و دیگری به عنوان یکی از حروف الفبا، به آن نگریست. این برداشت افراطی حد و مرزی برای استقلال فرازها قایل نیست. بی‌شک، اثبات چنین استقلالی در تفسیر غیر معصومان، بسیار مشکل و نیازمند دلایل و شواهد بسیار متقنی است و طرفداران چندانی ندارد.

از واژه «استقلال فرازهای قرآنی» می‌توان مفاهیم گوناگونی را برداشت کرد. در یک برداشت، «استقلال فراز» به معنای امکان تقطیع هر آیه یا هر جمله از آیه به طور کلی و در هر شرایطی است. در این برداشت، آیات و جملات درون آیات، به منزله حروف الفبا تلقی می‌شود که صرف‌نظر از آنکه جزء یک کلمه هستند، به عنوان حروف الفبا، جنبه استقلالی دارند و می‌توان از آنها کلمات متعدد و

۸۴

برداشت دوم استقلال فراهای قرآنی را در چارچوب بیانات معصومان علیهم السلام می‌پذیرد و تنها در مواردی که در بیانات معصومان، استقلال فراهی مورد اشاره روشن یا تصریح قرار گرفته باشد، به استقلال فراهها پایبند است.

برداشت سوم افزون بر موارد یاد شده در برداشت دوم، دست مفسر را باز می‌گذارد تا در هر موردی که شواهدی بر استقلال فراز یافت، از آن بهره‌گیرد، هرچند استنباط مفسر و مبانی و شواهدی که وی از منابع گوناگون گردآوری کرده است، او را به چنین نتیجه‌ای رهنمون شده باشد.

برداشت چهارم می‌تواند نگاهی متفاوت از سه نگاه پیشین داشته باشد و آن استفاده استقلال از مفاد پیوسته یک آیه یا جمله‌ای در آیه است؛ به این معنا که در عین پیوستگی مفاد آیات و یا جملات درون آیات، بر این باور است که در موارد فراوان، این مفاد پیوسته در عین پیوستگی، بیانگر مفادی کلی است و یا در عین حال، نوعی استقلال را برمی‌تابد که منافاتی با پیوستگی آن ندارد. در این نوشتار، تأکید بر برداشت اخیر از استقلال فراههاست که تحت دو عنوان وجود و عدم استقلال فراههای قرآن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. عدم استقلال معنایی بخش‌های آیات

در ذیل، دلایل و شواهد مطرح شده بر عدم استقلال معنایی بخش‌های آیات ذکر و سپس این دلایل مورد نقد قرار می‌گیرند. دلایل و شواهد مطرح بر عدم استقلال معنایی فراههای آیات، عبارتند از:

۱. وحدت نزول آیات و پیوستگی آن: سوره‌ها و آیات یک مجموعه واحد را تشکیل می‌دهند که حتی اگر به نظر برسد از مطالب متنوع و عناصر متفاوت تشکیل شده است، باید به همان صورت که دور آن حصار کشیده شده است، خوانده شود.^(۵)

اما در تفسیر موضوعی که قسمت‌های گوناگون یک سوره و گاه یک آیه مستقل در نظر گرفته می‌شود، مثل آن است که قطعات گوناگون یک اتومبیل از هم جدا شود. مثلاً فلزات یک طرف و مواد پلاستیکی طرف دیگر قرار گیرد که مسلماً این قطعه‌های پراکنده، وسیله نقلیه تلقی نمی‌شود.^(۶)

بنابراین، ما حق نداریم بین آیات یا بخشی از آنها جدایی افکنده، به پیوستگی آنها خدشه وارد نماییم.

نقد:

اول. طبق آیه ﴿أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود: ۱)، گرچه قرآن یک کلام واحد و پیوسته بوده، ولی با فاصله و به تدریج و در اوضاع و احوال و حوادث گوناگون نازل گردیده تا مقاصد متعددی که از نزول آن در کار بوده است، تحقق یابد. گاه بنا به مصلحت سیاسی یا تربیتی، بیان قرآنی راجع به یک مسئله عام

بوده و سپس تخصیص این عام در زمان بعد، مطرح گردیده است.^(۷)

دوم. ماهیت آیات مربوط به موضوع اعتقادی، با آیات مربوط به امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متفاوت است، و نه تنها در یک زمان نازل نشده، بلکه مستقل از هم بوده و با هم ارتباطی ندارند. گاه در یک آیه نیز فراههای آن هر کدام از موضوعی سخن می‌گویند و مستقل از هم هستند. البته استقلال معنایی آیات از هم و فراههای یک آیه با روح قرآن، که واحد است، هماهنگ است.

سوم. تشبیه مذکور درست نیست؛ چرا که اگر وجه شبه را این‌گونه در نظر بگیریم که قطعات این ماشین را جدا کرده و در یک مجموعه دیگر متناسب با آن به کار بگیریم تا هدف دیگری حاصل شود، مشکلی پیش نمی‌آید. برای مثال، برای دست یابی به معارف قرآن به صورت نظام‌مند، لازم است عبارات قرآنی مربوط به موضوع مورد نظر جمع‌آوری و سپس تبیین و تحلیل شود. این امر با تفسیر موضوعی قرآن کریم ممکن می‌گردد که در مواردی چاره‌ای جز توجه استقلالی^(۸) به فراههای آیات نیست. برای نمونه، در مسئله «جبر و تفویض»، توجه به آیات محصور در یک سوره، گاه موهم‌گیر^(۹) و گاه گویای تفویض است،^(۱۰) در حالی که نظریه قرآن خلاف آن (اختیار) است و برای رسیدن به این نظریه، چاره‌ای جز تفسیر موضوعی و توجه مستقل به فراههای قرآن نیست.

۲. وجود قرینه سیاق میان آیات و فراهها: در تعریف «سیاق» گفته‌اند: «نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمات و جمله‌های دیگری به وجود می‌آید.» در بحث «استقلال معنایی فراهها»، سیاق جمله‌ها مورد نظر است؛ یعنی یک جمله از قرآن کریم قرینه برای جمله‌ای دیگر در همان آیه قرار گیرد و در تعیین مقصود از جمله دیگر مؤثر واقع شود.^(۱۱) با توجه به تعریف «سیاق» و وجود آن در میان جمله‌ها، که به نوعی بر ارتباط و پیوستگی جملات و فراههای یک آیه دلالت دارد، نمی‌توان به استقلال معنایی فراههای قرآنی معتقد شد.

نقد:

اول. ضرورت بهره‌گیری از قرینه سیاق در فهم قرآن جایی است که ملاک و شرایط تحقق آن موجود باشد، ولی در مواردی که معنای جمله مراد بین دو معناست، به گونه‌ای که اراده هر یک از آنها معقول است، در نظر گرفتن سیاق تأثیری در فهم ندارد و برای تعیین یکی از آن دو معنا، کارساز نیست.^(۱۲)

دوم. تحقق سیاق جمله‌ها، دو شرط اساسی دارد: ارتباط صدور پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی.

۱. ملاک قرینه بودن سیاق به این است که الفاظ با معانی نامتناسب از گوینده دانا و حکیم صادر نمی‌شود و جمله‌ها در هنگام صدور، دارای اقتران است؛ یعنی «ارتباط صدور» دارند.^(۱۳)

همان‌گونه که مضامین آیات برخی سوره و شواهد و قراین تاریخی و روایی مربوط به آن، حاکی است که هنگام نزول، اقتران نداشته و بر خلاف ترتیب کنونی نازل شده‌اند (مثل آیه ۲۳۴ بقره که با وجود آنکه نسخ آیه ۲۴۰ بقره است، اما پیش از آن آمده) در پیوستگی در نزول برخی جمله‌ها، که در ضمن یک آیه آمده، نیز تردید وجود دارد و با توجه به لحن کلام و نوع بیان و مضامین جمله‌ها و روایات شأن نزول آن، استقلال در نزول بعضی از جمله‌ها آشکار است؛ مانند آیه تطهیر. (۱۴)

۲. شرط دیگر برای تحقق سیاق جمله آن است که جمله‌ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آنها پیرامون یک موضوع نازل شده باشند. بنابراین، اگر یک یا چند جمله معترضه بین جمله‌های دیگر قرار گیرد، نمی‌توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهر جمله‌های معترضه تصرف کرد و آنها را بر معنایی متناسب با جمله‌های قبل و بعد حمل نمود؛ مانند آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت که درباره قرآن کریم و حاوی دستور ویژه‌ای به پیامبر ﷺ است و به صورت جمله‌های معترضه در بین آیات مربوط به قیامت قرار گرفته است. (۱۵)

مَعَكُمْ ﴿ جزای شرطیه است که مقدم شده و در نگاه دوم، جزای شرطیه مزبور، جمله پس از آن است: ﴿لَا كُفْرَانَ...﴾ (۱۷)

گونه‌ای دیگر از ترتیب آیات این است که هر فرازی مستقل از فراز بعد، می‌تواند مفید معنا و پیامی باشد و به ضمیمه آن فراز، معنای کامل تری افاده کند؛ (۱۸) مانند آیه ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (انعام: ۹۱) (۱۹) بنابراین، می‌توان فرازهای قرآنی را مستقل فرض نمود و سیاق مانع از پذیرش آن نیست، البته به شرط آنکه در سیاق، فراز مذکور به گونه‌ای اخذ نشده باشد که با مجموع آیه و آیات دیگر قرآن در تنافی باشد؛ مانند این فراز: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾ (نساء: ۴۳)

۳. تناسب آیات و سوره: با توجه به برخی ویژگی‌های قرآن، نمی‌توان به استقلال معنایی فرازهای قرآن معتقد شد؛ زیرا اولاً، طبق قواعد ادبی و لفظی و اقتضای سخن گفتن، نوعی پیوستگی میان کلمات و ارتباط میان سخن گوینده قطعی و اجتناب‌ناپذیر بوده (۲۰) و در سیر تطوّر علم مناسبات، پیوستگی جمله با جمله در آیه، از قدیمی‌ترین نوع مطرح شده است. بحث در این نوع، معمول‌ترین بحث تفسیری است که در میان مفسران کاملاً رواج



یافته و حتی کسانی که به علم مناسبات عنایت نداشته‌اند، این پیوستگی را مطرح کرده‌اند. (۲۱) ثانیاً، نظام عالم بر دو گونه است: تکوین و تدوین. خداوند دو جهان آفریده: جهان مخلوقات که نظام آفاقی خداوند است، و جهان تدوین که قرآن مخلوق مکتوب است. نظام تدوین الهی همانند نظام تکوین الهی است و آنچه در جهان آفاقی هست بر عالم تدوین قابل انطباق است. همان‌گونه که خداوند زمین را زینت داده و بر حق آفریده و احسن الخالقین است و پیوستگی و نظمی بر اساس مصالح عالی بر آن حاکم کرده، در قرآن نیز این زینت و زیبایی و ترتیب و چینش و نظم پایدار حاکم است. (۲۲)

نقد:

اول. غیرممکن نیست کسی سخنی گفته و طبق قواعد ادبی، دو

سوم. چینش فرازهای آیات گاه به گونه‌ای است که در ارتباط با فراز گذشته خود، مفید معنایی، و در ارتباط با فراز پس از خود، مفید معنایی دیگر است؛ (۱۶) مانند: ﴿... وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ...﴾ (مائده: ۱۲)

در این آیه، فراز ﴿لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ... قَرْضًا حَسَنًا﴾ با یک نگاه، می‌تواند مرتبط با فراز ﴿إِنِّي مَعَكُمْ﴾ قرائت و معنا شود و با نگاهی دیگر، مستقل از آن، با فراز بعد ﴿لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ...﴾ قرائت شود و جمله شرطیه تشکیل دهد. معنا در نگاه اول چنین می‌شود: «و خداوند فرمود: من با شما هستم اگر نماز مرا به پا دارید و زکات را بپردازید و...»، و در نگاه دوم چنین معنا می‌شود: «اگر نماز را بپا دارید و... از بدی‌هایتان درمی‌گذرم و...». در نگاه اول، جمله ﴿إِنِّي

جمله آن مستقل و ناپیوسته باشد. چنان که مطرح شده است، در علم مناسبات و معناشناسی و در تفسیر نصوص، این سؤال مطرح است که چپش دو جمله و فراز، که در بردارنده دو پیام مستقل است و به ظاهر نامتلازم جلوه می‌کنند، از چه باب بوده و ربط آنها چیست؟ (۲۳) پس این مورد قبول است که دو جمله در کنار هم مستقل باشد و سپس در پی تناسب و ربطش برآیند.

دوم. آنچه درباره نظم قرآن گفته شد حداکثر بر هماهنگی آموزه‌های قرآنی دلالت دارد؛ اما این بدان معنا نیست که فرازهای قرآنی مستقل نیستند؛ یعنی می‌توان به دو گونه به جملات آیه نگریست: یکی از آن نظر که درون آیه است و با دیگر جمله‌های آن سنجیده می‌شود و پیام‌ها و نکته‌های آن را کشف می‌کند. دیگری از آن نظر که خود این جمله - فی نفسه - مستقل بوده و معنای خاص و پیام مستقلی داراست.

سوم. چه بسا خداوند حکیم به خاطر دوری از دستبرد مخالفان و یا برای توجه دادن و یا دلایل دیگر، جمله‌ای را در ضمن آیه‌ای قرار داده که مستقل و جدا از فرازهای دیگر است، گرچه با روح کلی قرآن مرتبط است.

در نتیجه، می‌توان جملات یک آیه را با توجه به قبل و بعد از آن سنجید و سپس مستقلاً آن را مورد ارزیابی قرار داد و پیام‌های زیادی را که با کلام خداوند منافات ندارد و به گونه‌ای مرتبط با آن بوده است، به دست آورد. نمونه ذیل بیانگر آن است که چگونه با توجه به مناسبت ظاهری فرازهایی از آیه، معنایی محدود و با توجه به مستقل فرض کردن آن، معنایی گسترده می‌یابد:

در قرآن، گاه از تعابیری استفاده شده که از شمول برخوردار بوده و با صیغه‌ها و ساختارهای عام و مطلق همراه است، هر چند بیان آن به مناسبت خاصی در کلام صورت گرفته که در فهم سطحی و ظاهری، ممکن است تفاسیر مزبور، عمومیت و شمول معنا را از نظر دور سازد؛ مانند: ﴿أَيُّسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه: ۹۱)

برخی از مفسران نظر به مناسبت‌های ظاهری، فراز ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ را صرفاً در ارتباط با گذشته دانسته و مراد از «محسنین» را همان بیماران، ناتوانان و تهی‌دستان شمرده‌اند که اخلاص دارند ولی توان جهاد ندارند. با وجود این، عمومیت تعبیر واضح است و اختصاص آن به افراد مذکور ثابت نیست. واژه «محسنین» پیش از این، درباره افراد مذکور به کار نرفته و خود حاوی پیام ویژه‌ای است. جمله مزبور نیز به صورت عطف بر جملات قبل بیان نشده تا تأکیدی بر همان مطالب گذشته (نفی حرج از ناتوانان و بیماران و تهی‌دستان) باشد. در واقع، یک اصل کلی به عنوان علت احکام مذکور بیان شده، به گونه‌ای که هم عمومیت پیام آن و هم ارتباط آن با گذشته محفوظ است. حتی

عمومیت تعبیر مزبور باعث شده است که فقهای مذاهب اسلامی آن را مستند قاعده‌ای فقهی تحت عنوان «قاعده احسان» بدانند. (۲۴)

۴. وجود پیام و هدف برای هر سوره یا هر بخش: هر یک از سوره‌های قرآن کریم دارای نشانه و رنگ خاص و مشخصه ویژه‌ای بوده و از جان و روحی برخوردار است که در تمام زوایای آیات آنها جریان دارد. نمی‌توان این سوره‌ها را بسان فصول و ابوابی تلقی کرد که کتاب‌های معمولی - در تألیف و ترتیب متداول - بدان‌ها تقسیم شده، و بر حسب آنها تنظیم می‌گردد. (۲۵) میان چهره و قامت متکامل و متجانسی که تمام اندام‌های آنها به هم پیوسته از یک سو، و چهره و قامتی که اندام‌های آن از هم گسسته و اجزای آن از هم گسیخته از سوی دیگر، تفاوت عظیم و آشکاری وجود دارد. (۲۶) بر همین اساس، آیا پیام و هدف واحد داشتن هر سوره، مانع استقلال جملات قرآنی نیست؟

نقد:

اول. باید ثابت شود که هر سوره هدفی دارد و آیات بر اساس آن چپش یافته و دارای پیوستگی است، در حالی که شاهدهی روایی مبنی بر وجود اهداف گوناگون در یک سوره داریم. امام صادق علیه السلام از ابر حنیفه پرسیدند: چه سوره‌ای است که ابتدایش ستایش و میانش اخلاص و پایانش دعاست؟ / بر حنیفه متحیر ماند. امام فرمودند: «السورة التي اولها تحميد و اوسطها اخلاص و آخرها دعاء، سورة الحمد.» (۲۷) آن سوره با این خصوصیات، سوره حمد است.

سوم. اگر سوره و بخشی از آن دارای هدف کلی باشد، می‌تواند اهداف جزئی نیز داشته باشد؛ چنان که قرآن یک هدف کلی و اهداف جزئی دارد.

چهارم. استقلال فرازهای قرآنی به معنای ناهماهنگی و منسجم نبودن فرازها نیست، بلکه خود حاکی از نوعی دیگر از انسجام در قرآن است؛ یعنی انسجام آموزه‌ها و نظام‌های گوناگون قرآنی.

۵. کاربرد واژه «آیه» و «سوره» در قرآن و روایات: کاربرد واژه «آیه» و «سوره» در مورد بخش‌های قرآن بیانگر آن است که آن قسمت‌ها یک واحد و مجموعه متصل به هم است. برای مثال، خداوند در آیه اول سوره نور می‌فرماید: ﴿سُورَةٌ... فَرَضْنَاهَا﴾ و یا در آیه ۳۷ سوره انعام می‌فرماید: ﴿لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾ آنچه از این دو واژه به ذهن متبادر می‌شود، بر مجموعه به هم پیوسته‌ای دلالت دارد که با استقلال معنایی جملات قرآنی سازگار است.

نقد:

اول. این سخن، مدعایی است نیازمند دلیل؛ چرا که می‌توان سوره و آیه‌ای با عبارات و فرازهای مستقل از هم داشت.

دوم. عملاً در بررسی آیات قرآن می‌یابیم که برخی از فرازها مستقل است و یا می‌توان به آنها به دید استقلال نگریست و به صرف دلالت واژه «سوره» بر نوعی وحدت، نمی‌توان از این واقعیت چشم پوشید و باید وجه جمعی میان این دو یافت. به نظر می‌رسد این دو مانع‌الجمع نیستند و توضیح این در پاسخ به اشکال قبل گذشت.

سوم. به کار بردن فرازهای مستقل در استدلال و استشهاد معصومان علیهم‌السلام نیز وجود داشته است (که بدان اشاره می‌شود). بنابراین، تفسیر سوره و آیه به گونه‌ای که استقلال فرازها را به طور کلی زیر سؤال ببرد با روایات ناسازگار است و کثرت و اعتبار سندی بخشی از آنها با توجه به قابل جمع بودن این دو، تفسیری نادرست است.

این نکته نیز شایان ذکر است که اگر واژه «آیه» در مواردی درباره قرآن و نیز آیاتی که بیش از یک جمله‌اند (مانند آیه‌الکرسی^(۲۸)) به کار رفته باشد، به سود مدعیان عدم استقلال فرازهای قرآنی است، ولی در آیاتی که یک آیه، یک جمله یا کمتر از آن باشد، خود دلیل استقلال فرازهای قرآنی است. همچنین باید توجه داشت که کلمه «سوره» در قرآن، به معنای لغوی به کار رفته و از این واژه نمی‌توان بر نفی هرگونه استقلال فرازها استدلال کرد، بلکه بر ارتباط مجموعه‌ای از آیات به هم پیوسته دلالت دارد.

ب. استقلال معنایی فرازهای قرآن

دلایل و شواهد استقلال معنایی جملات قرآنی عبارتند از:

۱. تعابیر روایی: از برخی روایات، استقلال معنایی فرازهای قرآنی استفاده می‌شود؛ از جمله:

اول. جابر جمعی از امام باقر علیه‌السلام درباره تفسیر آیه‌ای پرسید و پاسخی گرفت. بار دیگر همان سؤال را مطرح کرد و پاسخ دیگری شنید. جابر به امام عرض کرد: چرا روز قبل در قبال این سؤال، جواب دیگری دریافت کردم؟ امام به بطون و ظهور داشتن قرآن اشاره کردند و فرمودند: «... انّ الآية یكون اونها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل منصرف علی وجوه»^(۲۹) و در برخی نسخ آمده است: «و اوسطها فی شیء»^(۳۰)؛ یعنی اول آیه درباره یک مطلب، میان آیه درباره مطلبی دیگر و پایانش درباره موضوعی دیگر نازل شده است. در عین اینکه قسمت‌های گوناگون آیه درباره مطلبی مستقل سخن گفته، ولی در مجموع، با یکدیگر هماهنگ و پیوسته نیز هست.

دوم. زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «لیس شیء أبعد من معقول الرجال من تفسیر القرآن انّ الآية یزل اونها فی شیء و اوسطها فی شیء و آخرها فی شیء»؛ هیچ چیز دورتر از عقول افراد نسبت به تفسیر قرآن نیست؛ چرا که هر قسمت از ابتدا، میان و انتهای آیه درباره موضوعی نازل شده است، سپس فرمود:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» من میلاد الجاهلیه. در این سخن، ظاهراً امام نمونه‌ای از آیاتی را که این‌گونه است، بیان فرموده و تفسیر کرده است.^(۳۱) سوم. امام صادق علیه‌السلام در رساله‌شان درباره غنایم و وجوب خمس، می‌فرمایند: «خبیر»، که با مدینه سه روز فاصله داشت و از املاک یهود بود، به خاطر آنکه با اسب و شتر بر آن ناحیه تاختند و با نبرد بر آنجا مسلط شدند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را مانند غنایم بدر تقسیم کرد. خداوند فرموده است: «آنچه را خداوند از اموال اهل آبادی‌ها به پیامبرش واگذاشت مال خدا و پیغمبر و بستگان (او) و یتیمان و بینویان و راه‌ماندگان است تا در میان توانگران شما دست به دست نگرند، و هر چه را پیغمبر به شما داد، بگیرید و از آنچه منعان کرد باز ایستید.» (حشر: ۷) شاهد در ادامه حدیث است که امام صادق علیه‌السلام از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کنند: «مازلنا نقبض سهما بهذه الآية التي اوتها تعلیم و آخرها تحرج حتی جاء خمس السوس و جندی ساپور الی عمر...»^(۳۲) ما پیوسته به حکم این آیه‌ای که ابتدایش تعلیم (و دستور خمس) و انتهایش تهدید و نهی از مخالفت پیامبر است، سهم خود (خمس) را دریافت می‌کردیم... قسمتی از آیه درباره مسائل «فیء» و انتهای آن مربوط به پرهیز دادن و نهی از نافرمانی است.

چهارم. امام باقر علیه‌السلام به زراره، که از کلام خداوند «فأشأوا أهل الذکر» (نحل: ۴۳) پرسید، فرمودند: منظور از «اهل ذکر»، ما اهل بیت هستیم.^(۳۳) این بخش از آیه، بنابر مورد نزول، مربوط به اهل کتاب است، اما امام باقر علیه‌السلام آن را بر اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق داده است. بحث از این است که در مواردی، ظاهر آیه مطلبی را بیان می‌کند و روایت، معنای دیگری را که با پیوند قبل و بعد آیه سازگار نیست. از این رو، می‌توان آن را بر استقلال فراز خاص مورد بحث و استفاده عام از آن حمل کرد.

۲. استناد اهل بیت علیهم‌السلام به بخشی از آیه:

روایت اول: زنی را که فرزندش را شش ماهه به دنیا آورده بود، نزد عمر آوردند. او قصد داشت زن را سنگسار کند، اما حضرت علی علیه‌السلام به قسمتی از آیه ۱۵ سوره احقاف و نیز بخشی از آیه ۲۳۳ سوره بقره استناد کردند و فرمودند: «ان خصمتک بکتاب اللّٰه خصمتک. ان اللّٰه - عزّ اسمه - یقول: ﴿وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾^(۳۴) و قوله تعالی ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُرْضِعَهُ﴾^(۳۵) فاذا تممت المرأة الرضاعة سنتین وکان حملہ و فصالہ ثلاثین شهرًا کان الحمل منها سته اشهر»^(۳۶) حضرت با استناد به این دو آیه، کم‌ترین مدت بارداری را شش ماه دانستند.

روایت دوم: امام کاظم علیه‌السلام در توصیف «عقل»، سخنی طولانی دارند.^(۳۷) در آن سخن، هم به کل آیه و هم به برخی از آن - محل بحث ما - استناد می‌کنند. اما در این حدیث، برای

نکوهش کثرت و فراوانی، به آیه ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۳۷) و نیز در مدح قلت و کمی به قسمتی از آیات ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ (سبا: ۱۳) و ﴿وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ﴾ (ص: ۲۲) استناد می‌کنند.

روایت سوم: در سفارشی که پیامبر ﷺ به ابن مسعود در موضوعات گوناگون دارند، (۳۸) به بخشی از آیه استناد کرده‌اند. اینکه حضرت به فرازی از آیه استدلال فرموده‌اند، دلیل بر استقلال آن است.

پیامبر ﷺ به ابن مسعود درباره «صبر و پایداری» به قسمتی از آیات استناد کردند:

- ﴿إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر: ۱۰)؛

- ﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا﴾ (فرقان: ۷۵)؛

- ﴿أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا﴾ (قصص: ۵۴)

همچنین درباره «زهد» به آیه ﴿لِيَتْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (هود: ۷ و ملک: ۲)، درباره «دنیا‌گرایان» به آیه ﴿وَفَرِحُوا بِأَحْيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾ (رعد: ۲۶) و درباره «امانت‌داری» به آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء: ۵۸) استدلال کرده‌اند.

روایت چهارم: عبدالاعلیٰ مولی آل سام از امام صادق علیه السلام درباره کیفیت وضوی جبیره، به خاطر افتادن ناخن انگشتش پرسید. حضرت به قسمتی از آیه ۷۸ سوره حج استناد کردند: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ فرمودند: با توجه به جرح بودن، بر روی جبیره مسح کن. (۳۹)

با اینکه فرازهای قبل و بعد آیه مذکور مربوط به وضو نیست، اما حضرت بدان مستقلاً نگریسته و استدلال کرده‌اند.

روایت پنجم: عبدالکریم بن عمرو به امام صادق علیه السلام عرض کرد: خودم را متعهد کردم که تا قیام قائم علیه السلام روزه بگیرم. امام پس از نهی نمودن وی از روزه گرفتن در سفر و عیدین و ایام تشریق و یوم الشک می‌فرماید: هر کس در شهری که حاکمی دارد زندگی می‌کند، حکم روزه گرفتن و روزه نگرفتن به عهده حاکم است و مخالفت با حکم مشمول نهی خداوند می‌شود که فرمود: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره: ۱۹۵) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید. (۴۰)

شاهد مربوط به آیه ۱۹۵ سوره بقره است که امام در مسئله نهی از روزه تمام ایام بدان متمسک جسته، با اینکه قبل و بعد آیه مربوط به انفاق و احسان و نیکوکاری است.

۳. وجود شأن نزول جداگانه برای فرازاها:

۱. آیه کریمه «تطهیر»: لحن کلام و نوع بیان و مضامین جمله‌ها و روایات شأن نزول آن، یکی از شواهد استقلال آن در نزول و پیوند نزولی نداشتن با آیات قبل و بعد و نیز با صدر خود آیه است. لحن قبل از آن لحن تهدید ﴿مَنْ يَأْتِ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ﴾

يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ﴾ (احزاب: ۳۰) و لحن ملامت و توبیخ ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب: ۳۲) و لحن دستور و تکلیف است: ﴿وَقُرْآنٌ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَرْجُحَنَّ تَرْجُحَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَاقْنِ الصَّلَاةَ وَاتَيْنِ الرَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (احزاب: ۳۳) ولی لحن آیه «تطهیر» لحن تکریم و تشریف و میزگردن آنان از رجس و پلیدی‌هاست: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳)



نوع بیان و مضامین آیه «تطهیر» از جهت ساختار جمله‌ها و کلمه‌ها، با قبل و بعدش متفاوت است. ضمائر کلمات آیات قبل و بعد - همه - به صورت جمع مؤنث آمده، ولی ضمائر موجود در آیه تطهیر به صورت جمع مذکر است. تفسیر قمی نیز از زید بن علی بن الحسین در این باره نقل می‌کند که اگر آیه تطهیر مرتبط با قسمت قبل بود، باید ﴿لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ﴾ تعبیر می‌شد. (۴۱)

روایات شأن نزول به روشنی بیانگر جدایی و استقلال آیه تطهیر با قسمت قبل و بعد آن است. قسمت قبل و بعد از آیه، به صراحت خود آیات، مربوط به زنان پیامبر ﷺ است. روایاتی آیه تطهیر را در شأن خمسة طيبة علیه السلام دانسته است؛ از جمله، امام صادق علیه السلام فرمودند: «... لکن الله - عز و جل - انزله فی کتابه تصدیقاً لنبیہ ﷺ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ فکان علی و الحسن و الحسین و

فاطمه عليها السلام فادخلهم رسول الله صلى الله عليه وآله تحت الكساء في بيت ام سلمه...» (۴۲)

۲. آیه «اکمال»: ﴿حَرَمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَحُمَ الْخَيْزِيرِ وَمَا اَهِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَفَةَ وَالْمَوْقُوذَةَ وَالْمُتَرَدِّيَةَ وَالنَّطِيحَةَ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقُ الْيَوْمِ بِيَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا مَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِيمَانٍ فِإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مانده: ۳)

از مضامین جمله‌ها، به خوبی آشکار است که جمله‌های «الْيَوْمِ بِيَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا» تا «... لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» بی‌ارتباط با صدر و ذیل آیه و مستقل از آنهاست و گویا این چند جمله در بین این آیه گنجانده شده است. بنابراین، اگر این چند جمله از وسط آیه حذف شود، صدر و ذیل آیه منسجم است و هیچ نقصانی در آن به وجود نمی‌آید. نظیر این آیه کریمه در دو جای قرآن کریم (سوره بقره آیه ۱۷۳ و سوره نحل آیه ۱۱۵) آمده است. با توجه به روایاتی که نزول این جمله‌ها را به تنهایی و جدای از صدر و ذیل آیه ذکر نموده، استقلال این جمله‌ها در نزول نیز ثابت و محرز است. (۴۳)

درباره قسمت اول آیه «حَرَمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ... ذَلِكُمْ فَسْقٌ حَبَانٌ» می‌گوید: «کنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله و انا او قد تحت قدر فيها لحم ميتة، فانزل تحريم الميتة فاكفأت القدر»؛ با رسول خدا صلى الله عليه وآله بودیم، در حالی که من زیر دیگری را که در آن گوشت مردار بود، روشن می‌کردم، آنگاه حکم تحریم مردار نازل شد و ما دیگر را خالی کردیم. (۴۴)

اما درباره ادامه آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» گفته شده است: این قسمت از آیه عصر جمعه، روز شریف عرفه، سال دهم در حجة الوداع در حالی نازل گردید که پیامبر صلى الله عليه وآله بر ناقه «غصباء» در سرزمین عرفات بود. (۴۵)

روایاتی که درباره آیه ۴ سوره مائده (آیه اکمال) نقل شده، قسمت اول آیه را از قسمت پایانی آن جدا فرض کرده‌اند؛ مانند: قال ابو جعفر عليه السلام: «وكانت الفريضة تنزل بعد الفريضة الاخرى و كانت الولاية آخر القرائن فانزل الله - عز و جل - ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...﴾» (۴۶) امام باقر عليه السلام در این حدیث، به قسمت اول آیه اشاره نفرموده و آیه اکمال را آخرین فريضة دانسته است، در صورتی که اگر اول آیه مورد نظر امام بود، که قبلاً نازل شده بود. (۴۷)

۴. کلام مفسران و بزرگان:

۱. شیخ مفید می‌گوید: «لا خلاف بين الامة ان الآية من القرآن فد يأتى اولها في شيء و آخرها في غيره ووسطها في معنى واولها في سواه» (۴۸) شیخ ادعای اجماع کرده که گاه قسمتی از آیه قرآن درباره موضوعی و قسمت دیگر آن درباره موضوعی دیگر است.

۲. قتاده در تفسیر آیه ۵۲ سوره یس می‌گوید: «اول الآيه للكافرين و آخرها للمسلمين، قال الكافرون: ﴿يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا﴾ و قال المسلمون: ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾» (۴۹)

ممکن است تفسیر این آیه چیز دیگری باشد، ولی مهم آن است که در ذهن این مفسر نزدیک به زمان نزول، این مطلب وجود داشته که می‌شود قسمتی از آیه درباره کسانی و قسمت دیگر آن درباره افرادی دیگر باشد. این مقدار در استقلال جملات، کافی است، با توجه به اینکه این‌گونه تفسیر نمی‌تواند بر اغراض شخصی یا جناحی و سیاسی حمل شود.

۳. علامه طباطبائی در بحث روایی ذیل آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَئِمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۱۱۵) که امام کاظم عليه السلام با استناد به این آیه، نمازی را که به طرف قبله خوانده نشده در صورت نبودن وقت، واجب الاعداد نمی‌داند و امام باقر عليه السلام، آن را مخصوص نماز نافله دانسته است، می‌فرماید: اگر در اخبار ائمه اطهار عليهم السلام به اندازه کافی مطالعه شود، این حقیقت روشن می‌گردد که در مواردی که عام و خاص و مطلق و مقید در قرآن آمده است، زیاد اتفاق می‌افتد که ائمه اطهار عليهم السلام از «عام» به تنهایی حکمی استفاده می‌کنند و از «خاص» - یعنی عام به ضمیمه خاص - حکم دیگری؛ مثلاً، از عام غالباً استصحاب، و از خاص وجوب استفاده می‌کنند؛ نیز در مورد حکم کراهت و حرمت... این موضوع یکی از کلیدهای حل رموز اخبار اهل بیت عليهم السلام است. مرحوم علامه در ادامه این اصل، دو قاعده برای کشف معارف قرآن نتیجه می‌گیرد:

الف. هر جمله به تنهایی حاکی از حقیقت ثابتی است و با هر یک از قیودش، از حقایق جداگانه دیگری حکایت می‌کند. برای مثال، این آیه را در نظر بگیرید: ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (انعام: ۹۱) چهار معنا بر آن وجود دارد: جمله اول ﴿قُلِ اللَّهُ﴾؛ بگو خدا. جمله دوم ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ﴾؛ بگو خدا، سپس آنها را رها کن. جمله سوم ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ﴾؛ بگو خدا، سپس اینان را در گت و گوه‌های لجاجت‌آمیزشان رها کن. جمله چهارم ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾؛ بگو: خدا، سپس آنها را در باطنشان رها کن تا بازی کنند. به همین صورت، در سایر مواردی که قابلیت چنین مطلبی را دارد، می‌توان معانی متعددی استخراج و استفاده کرد.

ب. هر گاه دو معنا یا دو داستان در قسمتی از جمله‌ها یا یکدیگر مشترک باشند، باید دانست که هر دو به یک مبدأ بازگشت می‌کنند. (۵۰)

نمونه دیگری که علامه طباطبائی به آن اشاره می‌کند، درباره آیه ۶۳ و ۶۴ سوره یونس است. در روایتی، شخصی از رسول خدا صلى الله عليه وآله درباره این دو آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَسْتَفْتُونَ هُمْ»

النَّبِيُّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ
 الْقَوْلُ الْعَظِيمُ ﴿ می پرسد و ایشان می فرماید مقصود از ﴿ هَلْهُمْ
 النَّبِيُّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾ روای نیکو در دنیا است. مرحوم علامه
 معتقد است: در این حدیث و حدیث دیگری که در کافی آمده است،
 جمله ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ ﴾ به صورت یک کلام مستقل
 اخذ شده است. این مطلب مؤید آن است که هر ترکیب ممکن در
 کلام الهی، حجتی است که می توان بدان احتجاج کرد؛ مثل آیه
 ﴿ قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴾ (انعام: ۹۱) (۵۱)

جمع بندی

با توجه به ذکر دلایل موافق و مخالف، در این باره، نتیجه می گیریم:
 استقلال معنایی فرازهای قرآنی امری ممکن، مقبول و مؤید به
 دلایل و شواهد قرآنی، روایی و تفسیری است و نقشی بسیار مهم و
 کلیدی در تفسیر موضوعی و دست یابی به اصول و قواعد اساسی
 برای استنباط احکام دارد و مفسران و فقیهان از آن استفاده
 می برند.

پی نوشتها

- ۱- اندیشمندان مسلمان با اندک تفاوتی در تحلیل، به جامعیت قرآن کریم باور دارند. (رک. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج دوم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق، ج ۵، ص ۵۸۶ / سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۳۴ / محمدبن جریر طبرسی، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۹ / جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۳۳) و نیز رک. انعام: ۱۱۴ / یوسف: ۱۱۱.
- ۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۲۰۲، ج ۱۹۸۹.
- ۳- جلال الدین سیوطی، معترك الاقتران فی وجوه اعجاز القرآن، ص ۱۶-۱۲ / سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰ / عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قرآن در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۷.
- ۴- رک. محمدباقر حجتی، «گفت و گو»، مجله بیتنا، ش ۱ (تابستان ۱۳۷۵)، سال سوم، ص ۱۱۱.
- ۵- رک. محمدباقر حجتی، «گفت و گو»، پیام جاویدان، ش ۴ (بایز ۱۳۸۳)، ص ۴.
- ۶- محمدباقر حکیم، علوم قرآنی، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، نیان، ۱۳۷۸، ص ۳۳۲.
- ۷- علی اکبر بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰.
- ۸- انعام: ۱۴۹ / یونس: ۱۰۰ / انسان: ۳۰ / تکویر: ۲۹.
- ۹- انفال: ۲۲ / کهف: ۲۹ / انسان: ۲.
- ۱۰- علی اکبر بابایی و دیگران، پیشین، ص ۱۲۷.
- ۱۱- همان، ص ۱۲۳.
- ۱۲- همان، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.
- ۱۳- احزاب: ۳۳.
- ۱۴- علی اکبر بابایی و دیگران، پیشین، ص ۱۳۲.
- ۱۵- محمد اسعدی، معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری، پایان نامه دکتری، قم، مرکز تربیت مدرس، ۱۳۷۷-۱۳۷۹، ص ۱۳۹.

- ۱۷- همان، ص ۱۹۵.
- ۱۸- همان، ص ۱۸۴.
- ۱۹- نظر علامه طباطبائی در این زمینه، در بخش کلام مفسران، به تفصیل آمده است.
- ۲۰- محمدعلی ایازی، چهره پیوسته قرآن، تهران، هستی نما، ۱۳۸۰، ص ۴۰.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- همان، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
- ۲۳- همان، ص ۴۰.
- ۲۴- محمد اسعدی، پیشین، ص ۲۳۷-۲۳۸.
- ۲۵- عبدالله محمود شحاته، درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۰.
- ۲۶- همان، ص ۳۲.
- ۲۷- محمدبن مسعود بن عبّاشی، تفسیر عبّاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۹.
- ۲۸- بقره: ۲۵۵-۲۵۷.
- ۲۹- احمدبن خالد برقی، المحاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۰۰.
- ۳۰- محمدبن مسعود بن عبّاشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱.
- ۳۱- همان، ص ۱۷.
- ۳۲- حسن بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ج دوم، قم، جامعه مدرّسین، ۱۳۶۳، ص ۳۴۷.
- ۳۳- محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، تهران، منشورات اعلمی، ۱۴۰۴ ق، ص ۶۳.
- ۳۴- احقاف: ۱۵.
- ۳۵- بقره: ۲۳۳.
- ۳۶- شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، دارالمفید، ج ۱، ص ۲۰۶.
- ۳۷- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۱۵.
- ۳۸- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ششم، منشورات شریف رضی، ۱۳۹۲، ص ۴۴۶.
- ۳۹- محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۶۳.
- ۴۰- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج دوم، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۲۷.
- ۴۱- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، منشورات مکتبه الهدی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۶۸.
- ۴۲- محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۷ / علی بن احمد واحدی نیشابوری، اسباب النزول، قاهره، مؤسسه حلّی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۹ / علی بن بابویه قمی، الامامه و التبصره، قم، مدرسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۷ / فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۸، ص ۱۵۷.
- ۴۳- علی اکبر بابایی و دیگران، پیشین، ص ۱۳۲.
- ۴۴- جلال الدین سیوطی، کتاب النقول فی اسباب النزول، ج سوم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۱، ص ۱۰۹.
- ۴۵- علی بن احمد واحدی نیشابوری، پیشین، ص ۱۲۶.
- ۴۶- محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۹ / محمدبن مسعود عبّاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۳.
- ۴۷- روایات شان نزول در این زمینه بسیار است که مفصل آن در تفسیر نورالثقلین (ج ۱، ص ۵۸۷ تا ۵۹۰) و در تفسیر الدر المنثور (ج ۲، ص ۴۵۷ و ۴۵۸) آمده است.
- ۴۸- شیخ مفید، الفصول المختاره، ج دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۳.
- ۴۹- فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۸، ص ۶۷۰.
- ۵۰- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.
- ۵۱- همان، ج ۱۰، ص ۹۹-۱۰۰.

۹۲۴

۹۲۴